

مقایسه هوش هیجانی در کودکان پرورشگاهی با کودکان عادی

بهرامعلی قنبری هاشم آبادی^۱

تاریخ وصول: ۹۰/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۰

چکیده

هوش هیجانی عبارت است از: بیان کیفیت و درک احساسات خویش و دیگران، همدلی با احساسات دیگران و توانایی اداره مطلوب خلق و خو. در حقیقت این هوش مشتمل بر شناخت احساسات خویش و دیگران و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیمات مناسب در زندگی است (گراوز، ۱۹۹۹). پژوهش حاضر با هدف مقایسه هوش هیجانی در کودکان پرورشگاهی با کودکان عادی اجرا شده است. روش تحقیق از نوع علی-مقایسه‌ای می‌باشد. جامعه مورد تحقیق، دختران عادی و پرورشگاهی ۱۲ تا ۱۸ سال شهرستان مشهد بود. تعداد آزمودنی‌ها در هر دو گروه مجموعاً ۱۰۰ نفر که ۵۰ نفر آنان کودکان عادی و ۵۰ نفر آنان کودکان پرورشگاهی، که به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند بود. در این پژوهش از پرسشنامه EQ-I استفاده شده است. این پرسشنامه توسط بار-اون ساخته شده است و به عنوان نخستین ابزار معتبر فرا فرهنگی جهت سنجش هوش هیجانی به شمار می‌رود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون معنی‌داری تفاوت میانگین‌ها (آزمون T) استفاده شده است. نتایج

پژوهش نشان داد که تفاوت معناداری بین کودکان پرورشگاهی و عادی در مؤلفه‌های خودآگاهی، خود شکوفایی، همدلی، شادکامی، حل مسأله، خوشبینی، انعطاف پذیری و مسئولیت پذیری به عنوان مؤلفه‌های هوش هیجانی وجود دارد. به گونه‌ای که کودکان عادی به طور معناداری از هوش هیجانی بالاتری نسبت به کودکان پرورشگاهی برخوردارند و روابط عاطفی بهتری را نسبت به کودکان پرورشگاهی تجربه می‌کنند و نگرش مثبت تری به زندگی، نسبت به کودکان پرورشگاهی دارند.

واژگان کلیدی: هوش هیجانی، کودکان، پرورشگاهی، عادی.

مقدمه

در زندگی روزمره در بسیاری از موقعیت‌ها نظاره‌گر عدم موفقیت^۱ بسیاری از انسان‌ها با IQ بالا هستیم. تحصیل کرده‌هایی که برای برقراری ارتباط با دیگران دچار مشکلند، افراد زیادی که تسلط بر هیجان‌ات خود ندارد، همسران و والدین با روحیه، همدل و خوبی نیستند و از هرگونه مهارتی در ارائه طنین هیجانی مثبت به انسان‌های مقابل خود مبرا هستند (گل‌من دانیل، ۱۹۹۸). می‌توان علت این امر را در پدیده‌ای که روان‌شناسی به نام سالوی^۲ برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ آن را هوش هیجانی نامید^۲ پیدا کرد (شمس آبادی، ۱۳۸۳). هوش هیجانی^۳ بنابه نظر (بار-اون) دارای ۵ مؤلفه مهارت‌های درون فردی، میان فردی، سازگاری، کنترل استرس و خلق عمومی است که هر یک نقش بسیار ارزنده‌ای در پیشبرد زندگی افراد بشر دارند و همانند بیشتر مهارت‌ها در اثر تعلیم و تربیت رشد می‌کنند (گل‌من، ۲۰۰۱). در این پژوهش با توجه به نقش هوش هیجانی در زندگی روزمره و با در نظر گرفتن ارزش بسیار هر یک از مؤلفه‌های آن، به بررسی مقایسه‌ای میزان رشد هوش هیجانی در کودکان پرورشگاهی نسبت به کودکان عادی پرداخته شده است. این تحقیق در پی آن است که دریابد هوش عاطفی در کودکان

1. UN Achievement

2. Saloy

پرورشگاهی نسبت به کودکان عادی به چه صورتی رشد می‌یابد؟ آیا محیط پرورشگاه محلی مناسب برای رشد هوش عاطفی کودکان می‌باشد؟ هرچه افراد از هوش هیجانی بیشتری برخوردار باشند شادترند، کمتر دچار انحرافات اخلاقی می‌شوند مشکلات رفتاری کمتری دارند، تحمل مشکلات بیشتری را دارا می‌باشند، صبر و حوصله، شجاعت بیشتری از خود نشان می‌دهند و در ارتباطاتشان موفق‌تر عمل می‌کنند (دیویس، ۱۳۸۴، ترجمه گنجی). از آنجا که چنین افرادی در سرنوشت جامعه خود نقش مهمی را ایفا می‌کنند ضرورت تحقیق در این باب و چگونگی رشد و توسعه آن، بیش از پیش به چشم می‌خورد.

هوش هیجانی - عاطفی یعنی توانایی برای مهار کردن تمایلات عاطفی و هیجانی خود، درک خصوصی‌ترین احساسات دیگری، رفتار آرام و سنجیده در روابط انسانی با دیگران (گلمن، ۱۹۹۵). در واقع هوش هیجانی موفقیت‌آمیزترین تدبیر برای تنظیم و کنترل احساسات خود، خونسردی و شکیبایی است مشروط بر اینکه در پرتو خودآگاهی حاصل شود (چرنیس، ۲۰۰۱). قابل ذکر است که مقصود از پرورشگاه، محل نگهداری و پروراندن کودکان بی‌سرپرست است (آزادواروکریمی، ۱۳۸۴). شایان ذکر است که استنبرگ^۱ (۱۹۸۹)، به نقل از گلمن، (۱۹۹۹)، هوش هیجانی را مجموعه‌ای از مهارت‌ها معرفی می‌کند که هیچ ربطی به توانایی تحصیلی و آموزشی فرد ندارد. ثورندایک^۲ هوش هیجانی را هشیاری اجتماعی یا توانایی درک دیگران و رفتار معقولانه در روابط انسانی به عنوان یکی از چشمه‌های بهره‌مندی افراد می‌داند (به نقل از همان منبع).

به نظر سالوی (۱۹۸۰)، به نقل از رابرت، (۱۳۷۷، ترجمه عزیزی)، هوش هیجانی احساسات را با تفکر و تفکر را با احساس ترکیب می‌کند و نقش بسیار مهمی در زندگی بازی می‌کند.

1. Stenberg
2. Thorndike

بالبی^۱ و دی. وینیکوت^۲ مهار کردن و کنترل احساسات و شناخت هوش هیجانی و عاطفی افراد را به عنوان یکی از اساسی‌ترین ابزارهای روان‌کاوی بیان کرده اند (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۱، ترجمه براهنی و همکاران). پژوهش انجام شده در دانشگاه اموری^۳ نشان داد که هوش هیجانی کودک محصول نمایش مهارت‌های هوش هیجانی والدین است نه تجربه شخصی آنها از استرس هیجانی. از طرفی دیگر هوون^۴ و گوتمن^۵ در دانشگاه واشنگتن به تحلیل دقیق رفتارهای متقابل والدین و نحوه برخورد آنها با فرزندان خود پرداختند. نتایج نشان داد در خانواده‌هایی که دارای قابلیت‌های عاطفی بیشتری هستند فرزندان بهتر مسائل عاطفی‌شان را حل می‌کنند (کولینز، ۲۰۰۱).

پالمر و نالدسون و اتنسو^۶ (به نقل از گلמן، ۲۰۰۳)، در پژوهشی برای تعیین ماهیت ارتباطی هوش هیجانی و رضایت از زندگی دریافتند که هرچه هوش هیجانی افراد بالاتر باشد به همان نسبت رضایت‌مندی از زندگی بالا می‌رود. کیاروحی و اندرسون^۷ (۲۰۰۱)، به نقل از مشتاقی شریف زاده، (۱۳۸۴)، پژوهشی با عنوان هوش هیجانی، میانجی ارتباط بین استرس و بهداشت روان انجام دادند که نتایج بیانگر آن بود که افراد با درک هیجانی بالا نسبت به دیگران، افسردگی، ناامیدی و قصد خودکشی بیشتری گزارش کرده‌اند و آنهایی که از مدیریت هیجانی مرتبط با دیگران نمره پایین دارند قصد خودکشی بالاتری دارند. روان‌شناسی به نام گلמן (۱۳۷۹)، ترجمه بلوچ، در طی پژوهشی به این نتیجه رسید که هوش شناختی در بهترین شرایط تنها ۲۰ درصد از موفقیت‌ها را باعث می‌شود و ۸۰ درصد به عوامل دیگر وابسته است و سرنوشت افراد در بسیاری از موقعیت‌ها در گروهی مهارت‌هایی است که هوش هیجانی را

-
1. BOwlbby
 2. Winnicott
 3. Emory
 4. Hooven
 5. Gottaman
 6. Palmer Ronaldsond Vatenso
 7. Anderson

تشکیل می‌دهند. برودی^۱ و هال^۲ که در زمینه تفاوت های فردی میان دو جنس تحقیق می‌کنند اظهار می‌دارند که چون دخترها از بکارگیری زبان خیلی سریع تر از پسرها مهارت پیدا می‌کنند بنابراین فصاحت بیشتری در بیان احساسات خود دارند و پسرها چون هیچ تأکیدی بر توصیف احساسات خود ندارند احتمالاً از وضعیت عاطفی خود همچنین دیگران بی‌خبرند (کریمی، ۱۳۷۵)، فرقدانی (۱۳۸۳)، در طی پژوهش مبتنی بر بررسی رابطه بین هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی دریافت که بین این دو مؤلفه رابطه معناداری وجود دارد. لاک و برادبری (۲۰۰۴)، به نقل از مشتاقی شریف زاده، (۱۳۸۴)، در طی پژوهشی به این نتیجه رسیدند که زنان هوش عاطفی بالاتری از مردان دارند و در مؤلفه‌های آگاهی اجتماعی، مدیریت روابط و مدیریت خود نمرات بالاتری از مردان داشتند و در مؤلفه‌های خود آگاهی با هم برابرند. کوبمال و روزل (۲۰۰۲)، به نقل از ذراتی، (۱۳۸۴)، پژوهشی با عنوان هوش هیجانی و آمادگی عاطفی به عنوان میانجی پرخاشگری محل کار، انجام دادند، نتایج نشان داد که هوش هیجانی در محیط کار به عنوان میانجی بر پرخاشگری تأثیر گذار است خصوصاً در مواردی که کارکنان بی‌عدالتی را درک کنند.

قابل ذکر است که هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر ساختار خانواده و روابط بین فردی آن بر رشد هوش هیجانی کودکان است. در واقع یکی از اهداف سنجش علمی میزان اثرگذاری فضای پویای خانواده بر رشد هیجانی کودکان و همچنین مشخص ساختن میزان اثر محرومیت از این فضا می‌باشد. از دیگر اهداف پژوهش بررسی این سؤال است که آیا محیط پرورشگاهی می‌تواند زمینه لازم برای رشد هوش هیجانی کودکان را فراهم کند.

فرضیه های پژوهش

- ۱- بین میزان روابط عاطفی کودکان با بزرگسالان و رشد هوش هیجانی او رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲- بین محیط زندگی کودک و رشد هوش هیجانی او رابطه ای معنادار وجود دارد.
- ۳- کودکان عادی به طور معناداری از هوش هیجانی بالاتری نسبت به کودکان پرورشگاهی برخوردارند.

روش

در مطالعه حاضر از روش زمینه‌یابی^۱ استفاده شده است. این تحقیق در شهرستان مشهد، بر روی دختران عادی و پرورشگاهی در محدوده سنی ۱۲ تا ۱۸ سال، انجام شده است. به منظور تعیین حجم نمونه، از شیوه نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است و حجم نمونه برابر ۱۰۰ نفر از دختران عادی و پرورشگاهی می‌باشد. در این تحقیق از پرسشنامه EQ-I که توسط بار-اون در سال ۱۹۹۷ ساخته شده است استفاده گردید. این پرسشنامه به عنوان نخستین ابزار معتبر فرافرهنگی جهت سنجش هوش هیجانی به شمار می‌رود. این پرسشنامه دارای ۱۳۳ سؤال است که ۱۱۷ سؤال آن به پنج عامل ترکیبی مربوط می‌شود و ۱۵ سؤال دیگر به مقیاس وانمود مثبت (۸ سؤال) و مقیاس وانمود منفی (۷ سؤال) مرتبط هستند و آخرین سؤال در محاسبات به حساب نمی‌آید. پاسخ‌ها به روش لیکرت (هرگز- به ندرت- گاهی- معمولاً- همیشه) انتخاب می‌شود و به هر ماده براساس پاسخ آزمودنی نمره‌ای از ۲ تا ۵ تعلق می‌گیرد.

این آزمون را می‌توان روی تمام افراد ۱۶ ساله و بیشتر که حداقل تحصیلات ابتدایی داشته و آسیب شناختی یا هیجانی شدید ندارند، اجرا نمود و هم به صورت فردی و هم گروهی قابل استفاده است (شمس‌آبادی، ۱۳۸۳). جهت اجرای آزمون^۲، نمونه مورد نظر از کودکان عادی

1. Survey
2. Examins

در مدارس راهنمایی دخترانه ام الاثمه و دبیرستان دخترانه یاسمن صورت گرفت و کودکان پرورشگاهی از پرورشگاه‌های شیرخوارگان علی اصغر بیت المقدس و رسالت انتخاب شدند. بعد از توضیح کامل در مورد نحوه اجرای آزمون، پرسشنامه‌ها توزیع شدند. متغیرهایی از قبیل جنسیت و سن به عنوان متغیرهای اصلی در نظر گرفته شده است و متغیرهایی از قبیل سطح اقتصادی و اجتماعی^۱، شغل و میزان تسهیلات والدین مورد توجه قرار نگرفته است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که پرسش نامه مذکور و خرده مقیاس^۲ آن در فرهنگ‌های مختلف از سطوح بالای همسانی درونی و نیز از پایایی بازآزمایی بالایی برخوردار است (بیابانگرد، ۱۳۸۴). همسانی درونی ضرایب آلفای کرونباخ برای همه خرده مقیاس‌ها بالا هستند. از ضریب پایین ۰/۶۹ (مسئولیت اجتماعی) تا ضریب بالای ۰/۸۶ (احترام به خود)، با میانگین کلی ضریب همسانی درونی (۰/۷۶)، پایایی بازآزمایی^۳ در مورد دو گروه از آزمودنی‌های آفریقای جنوبی با فاصله یک ماه و چهارماه محاسبه گردید، پایایی بازآزمایی دوره یک ماهه برابر با ۰/۸۵ و دوره چهارماهه ۰/۷۵ بود (بار-ان، ۱۹۹۷). در ایران دهشیری (۱۳۸۲)، یک گروه نمونه ۵۲۰ نفری از دانشجویان دانشگاه‌های تهران را انتخاب و پرسش نامه را بر روی آنها هنجاریابی نمود. میزان ضریب پایایی با استفاده از روش بازآزمایی و در فاصله زمانی یک ماه برابر ۰/۷۳ بدست آمد. همچنین میزان پایایی با روش همسانی درونی محاسبه و میانگین ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۵ بدست آمد. در مطالعه‌ی دیگری شمس‌آبادی (۱۳۸۳)، یک گروه نمونه متشکل از ۹۲۳ دانش‌آموز دختر و پسر دوره متوسط شهر مشهد را انتخاب و پرسشنامه را بر روی آنها هنجاریابی کرد. میانگین ضرایب پایایی با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۰ و با استفاده از روش بازآزمایی به مدت یک ماه ۰/۷۲/۶ بود.

1. Society

2. Sub Scale

3. Re-test

در مؤلفه‌ی خودشکوفایی نیز با توجه به اینکه t به دست آمده (۳/۳۲۰) با درجه آزادی (۹۱/۶۰۹) در سطح (۰/۰۵) معنادار است بین دو گروه کودکان پرورشگاهی و کودکان عادی تفاوت وجود دارد. (جدول شماره ۴)

t به دست آمده (۳/۲۴۹) با درجه آزادی (۹۸/۰۰۰) در سطح (۰/۰۵) معنادار است دو گروه کودکان پرورشگاهی و کودکان عادی در مؤلفه‌ی همدلی دارد. (جدول شماره ۴)

از آنجا که t به دست آمده (۲/۰۰۷) با درجه آزادی (۹۷/۹۷۶) در سطح (۰/۰۵) معنادار است دو گروه کودکان پرورشگاهی و کودکان عادی در مؤلفه‌ی روابط بین فردی با یکدیگرمتفاوت هستند. (جدول شماره ۴)

از آنجا که t به دست آمده (۳/۶۴۳) با درجه آزادی (۸۶/۲۲۰) در سطح (۰/۰۹۹) معنادار است دو گروه کودکان پرورشگاهی و کودکان عادی در مؤلفه‌ی مسئولیت‌پذیری با یکدیگرمتفاوت هستند. (جدول شماره ۴)

از آنجا که t به دست آمده (۲/۰۴۰) با درجه آزادی (۹۳/۴۷۲) در سطح (۰/۰۵) معنادار است دو گروه کودکان پرورشگاهی و کودکان عادی در مؤلفه‌ی حل مسأله با یکدیگرمتفاوت هستند. (جدول شماره ۴)

جدول شماره ۵. نتایج آزمون T، درجه آزادی، تفاوت میانگین‌ها و سطح معناداری

تفاوت‌ها در کودکان عادی و پرورشگاهی

| سطح معناداری اصلی | F | تفاوت دو میانگین | سطح معناداری | درجه آزادی | T | |
|-------------------|-------|------------------|--------------|------------|-------|-----------------|
| ۰/۵۱۷ | ۰/۴۲۳ | ۰/۲۸۰ | ۰/۷۹۵ | ۹۶/۵۴۶ | ۰/۲۶۱ | واقعیت‌سنجی |
| ۰/۹۶۳ | ۰/۰۰۲ | ۲/۲۶۰ | ۰/۰۲۴ | ۹۷/۹۵۲ | ۲/۲۹۳ | انعطاف‌پذیری |
| ۰/۹۳۵ | ۰/۰۰۷ | ۰/۹۸۰ | ۰/۳۰۳ | ۹۷/۸۳۱ | ۱/۰۳۶ | تحمل فشار روانی |
| ۰/۷۷۶ | ۰/۰۸۲ | ۱/۳۴۰ | ۰/۳۸۴ | ۹۷/۱۸۸ | ۰/۸۷۵ | کنترل تکانش |
| ۰/۳۱۴ | ۱/۰۲۵ | ۴/۸۰۰ | ۰/۰۰۱ | ۹۷/۵۴۰ | ۵/۸۶۱ | شادکامی |
| ۰/۸۳۳ | ۰/۰۴۵ | ۲/۱۲۰ | ۰/۰۱۹ | ۹۷/۸۸۳ | ۲/۳۹۱ | خوش‌بینی |

فرضیه اول: بین میزان روابط عاطفی کودکان با بزرگسالان و رشد هوش هیجانی آنها رابطه معناداری وجود دارد. نتایج در رابطه با این فرضیه نشان می‌دهد که در سطح (۰/۰۵٪) رابطه‌ی معناداری بین آنها وجود دارد. بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: بین محیط زندگی کودک و رشد هوش هیجانی او رابطه‌ای معنادار وجود دارد. نتایج در رابطه با این فرضیه نشان می‌دهد که در سطح (۰/۰۵٪) رابطه معناداری بین آنها وجود دارد بنابراین این فرضیه تأیید می‌شود.

فرضیه سوم: کودکان عادی به طور معناداری از رشد هیجانی بالاتری از کودکان پرورشگاهی برخوردارند. نتایج در رابطه با این فرضیه نشان می‌دهد که در سطح (۰/۰۹۹٪) رابطه‌ی معناداری بین آنها وجود دارد. بنابراین این فرضیه هم تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

فرضیه اول

بین میزان روابط عاطفی کودک با بزرگسالان و رشد هیجانی او رابطه‌ی معناداری وجود دارد. براساس نتایج بدست آمده این فرضیه با اطمینان ۰/۰۹۵٪ تأیید شد که با یافته‌های پژوهش‌های پیشین همسویی داشته است. به طور مثال ذراتی (۱۳۸۴)، به همبستگی مثبت بین دلبستگی ایمن و هوش هیجانی و همبستگی منفی بین دلبستگی ناایمن مضطرب-دوسوگرا و اجتنابی با هوش دست یافت. همچنین کافتسیوس، (۲۰۰۴)؛ کریکورین، (۲۰۰۲)؛ بکندام، (۲۰۰۱)؛ فولام (۲۰۰۲)؛ و تامپس، (۲۰۰۱)؛ به نتایج مشابهی دست یافتند که بیانگر تبیین تئوریک رابطه‌ی رشد هوش هیجانی و دلبستگی و روابط بین فردی کودک با والدین می‌باشد (به نقل از کلمن و همکاران، ۲۰۰۰). یافته‌های بدست آمده با نتایج پژوهشی که توسط بشارت (۱۳۸۰)، انجام شد همخوانی دارند چرا که یافته‌ها در آن پژوهش نشان می‌دهد که سبک دلبستگی رابطه‌ای معنادار با هوش هیجانی دارد. همچنین نتایج این پژوهش با پژوهش انجام شده توسط مشتاقی شریف‌زاده (۱۳۸۴)، همخوانی دارد. در این پژوهش نشان داده شده که به طور معناداری

میانگین نمرات هوش هیجانی دانشجویان دارای پدر بالاتر از گروه فاقد پدر بودند. از طرف دیگر نتیجه این تحقیق تلویحاً با نظر گلמן (۱۳۷۹)، که وجود والدین و به خصوص پدر را در رشد مهارت‌ها و عادات‌های عاطفی کودکان مؤثر می‌داند قرابت دارد.

فرضیه دوم

بین محیط زندگی کودک و رشد هیجانی او رابطه‌ای معنادار وجود دارد بر اساس نتایج به دست آمده این فرضیه با اطمینان (۹۵٪) تأیید شده و با نتایج پژوهش‌های پیشین هماهنگ است. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش گلמן (۱۹۹۵)، هماهنگ است وی مدعی شده است افرادی که از محیط زندگی عاطفی بهتری برخوردارند سلامت روان‌شناختی و هوش هیجانی بهتری را دارا می‌باشند و نگرش مثبتی به زندگی خواهند داشت. با توجه به نتایج ادبیات مذکور، تحقیق حاضر با تحقیق اسمعیلی (۱۳۸۳) و بار-ان (۱۹۹۷)، مبنی بر همبستگی بالا بین هوش هیجانی و سلامت روان‌شناختی همسو می‌باشد. چرا که هرچه شرایط زندگی کودک مطلوب‌تر باشد وی از سلامت روانی بهتری برخوردار خواهد بود. نتایج تحقیق حاضر با تحقیق سالوسکی و کارتی رایت (۲۰۰۲ به نقل از استین، ۲۰۰۴)، مبنی بر رابطه منفی هوش هیجانی با رفتار سلامتی همخوانی دارند. کودکان عادی به سبب محیط امن و گرم خانواده از رفتارهای سالم بیشتری نسبت به کودکان پرورشگاهی برخوردارند. همچنین نتایج حاضر با تحقیق بایوردی (۱۳۷۸)، مبنی بر قابل پیشبینی بودن سلامت روان‌شناختی از روی هوش هیجانی همخوانی دارد.

هرچند قضاوت قاطع و نهایی در مورد هوش هیجانی کودکان عادی و پرورشگاهی نیازمند انجام پژوهش‌هایی در گستره‌ی اجتماعی و روان‌شناختی و وسیع و متنوع است، ولیکن یافته‌های حاصل می‌تواند سرآغازی برای انجام تحقیقات بعدی در زمینه هوش هیجانی و متغیرهای شخصی تر بهداشت روان باشد.

فرضیه سوم

کودکان عادی به طور معناداری از رشد هوش هیجانی بالاتری نسبت به کودکان پرورشگاهی برخوردارند. براساس نتایج بدست آمده این فرضیه با اطمینان ۹۹٪ تأیید شد. این یافته با یافته‌های پژوهش‌های پیشین همسویی دارد از جمله نتایج بدست آمده از پژوهش کریمی (۱۳۷۵)، که چنین عنوان کرده است که کودکان پرورشگاهی در خود پنداره کلی به طور معناداری از همسالان خود نمره کمتری می‌گیرند و از خود درکی دارند که دارای بار منفی است. همچنین طبق نظریه‌های یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۹۷، به نقل از شولتز، ۱۳۷۸)، کودکان از راه مشاهده و تقلید از والدینشان بسیاری از مهارت‌های اجتماعی و اطلاعات ارزشمند را فرا می‌گیرند. از طرف دیگر گلמן (۲۰۰۳)، عنوان کرده است که کودکان از طریق مشاهده می‌توانند ارکان هوش اجتماعی و هیجانی را فراگیرند.

این مطلب قابل تأمل است که محیط پرورشگاهی چه تفاوت و کمبودهایی نسبت به ساختار خانواده دارد. اکثر کودکان پرورشگاهی آرزوی حضور در یک خانواده معمولی را برای زندگی کردن دارند. فزونی مشکلات رفتاری و تعاملی بین این کودکان می‌تواند ناشی از کثرت تعداد کودکان هم سن و سال در فضایی محدود، توأم با کاهش اعمال توجه مثبت و کنترل بر روی آنها باشد ضمن آنکه هر منبع فرهنگی اجتماعی، منشاء بیشتر تجربه‌های این کودکان در پرورشگاه می‌باشد برخلاف کودکانی که دارای سرپرست هستند و در ابتدا بسیاری از تجارب در محیط خانواده برای آنها شکل می‌گیرد و این باعث افت در برقراری روابط در این کودکان می‌باشد. این کودکان پس از تجربه فقدان والدین که همانا شدیدترین و پراسترس‌ترین فقدان و ضربه آسیب‌زا برای هر کودک است، دچار اضطراب شدید شده و آسیب وارده به خوبی در مؤسسات ترمیم نمی‌شود. دیگر آنکه این کودکان در اواسط کودکی و نوجوانی، موضوع داشتن ریشه‌های مشخص و معلوم برایشان اهمیت می‌یابد و در مؤلفه‌های خودآگاهی هیجانی و خودشکوفایی این کودکان بسیار اثرگذار است.

- بایوردی، ع. (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین منبع کنترل و سلامت روانی در دانشجویان مراجعه کننده به مراکز مشاوره دانشگاه تبریز در نیمسال ۷۷-۷۸. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران: انتشارات دوران.
- دیویس، مارک. (۱۳۸۴). آزمون های هوش هیجانی، ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان.
- ذراتی، ایران. (۱۳۸۴). بررسی رابطه‌ای بین هوش هیجانی و سبک های دلبستگی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- رابرت، کوپر. (۱۳۷۷). مدیریت عشق و عاطفه، ترجمه علیرضا عزیزی. تهران: انتشارات رامین.
- شولتز، دوان پی. (۱۳۸۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران. تهران: نشر ارسباران، چاپ سوم.
- شمس آبادی، روح الله. (۱۳۸۳). هنجاریابی و بررسی ساختارهای عاملی پرسشنامه هوش هیجانی - بار-ان و دانش‌آموزان متوسط (سال دوم، سوم و پیش دانشگاهی) دختر و پسر شهرستان مشهد. فرقدانی، آناهیتا. (۱۳۸۳). پایان نامه کارشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- کریمی، حسن. (۱۳۷۵). بررسی و مقایسه ی خودپنداره کودکان پرورشگاهی و غیر پرورشگاهی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- گلמן، دانیل. (۱۳۷۹). هوش عاطفی، ترجمه حمیدرضا بلوچ. تهران: انتشارات جیحون.
- مشتاقی شریف زاده، مریم. (۱۳۸۴). بررسی هوش هیجانی بچه های دارا یا فاقد پدر. پایان نامه کارشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

منابع انگلیسی

- Austing ,J.saklofske,H.Egan,V.(2004).personality well- bing and health correlates of trait emotional intelligence. Personality and individual difference,37.
- Bar-on ,R.(1997).The emotional quotient inventory (EQI) , A.Measure of emotional intelligence (2ed)Toronto, Canada: Multihealth systems.
- Bar-on.r&parker.j.d.a(eds)(2000).the hand book of emotional intelligence theory.Development.assessment.and application at home school and in the workplace. Sanfrancisco tosse-y-bass/wiley.
- Colman.D,boyadzis, R.E&mckee, A.(2000).primal leadership : realizing the power of emotional intelligence , boston : Harvard bussines school publishing.
- Cherniss.C.(2001).emotional intelligence and organizational effctiveness. WWW.eiconsortium.org

- Collins,j.(2001).good to great:why som companies make the leap and other don't. new york:harpercolling publishers.
- Goleman,D.(1995).Emotional intelligence.Newyork.Bantman book ,42-47.
- Golman,D.(1998)what makes a leader?harvard business review,76,63,102.
- Golman,D.boyatzis,r.e&hay/mcber(1999).emotional. Competencies inventory.boston;hay/mcber.
- Golman,Dboyatzis,R&Mckee.A(2001).primal leadership:The Hidden driver of Great performance Hardward business review , December.
- Golman.D(2003).the Emotional competence Framework, WWW.eiconsortium.org
- Goleman ,D.(1995).Emotional intelligence.new york : bantam book
- Graves,j,Q.(1999).emotional intelligence and cognitive ability:predicting performance injob- simulated activities. California school of professional psychology/umi# 9930633.

